

عنوان مقاله: آموزش شهروندی

نویسنده: محمد سعید ذکایی

منبع: رشد آموزش علوم اجتماعی ۱۳۸۱. شماره ۱۹.

صص ۲۲-۲۹

مفهوم شهروندی

- مفهوم شهروندی در جوامع مختلف و در ادوار زمانی متفاوت دستخوش تغییراتی شده است. در اغلب این تعاریف جنبه های حقوقی مورد تاکید قرار گرفته است. با این همه، تجربه شهروندی تنها به پایگاه حقوقی فروبستگی ندارد، بلکه به روابط بین افراد و گروه های اجتماعی نیز متکی است.

تجربه شهروندی

- هنر فرد با گروهی ممکن است، فشارها و محدودیت هایی را در اجرای نقش شهروندی خویش تجربه کند و این فشارها و محدودیت ها نیز به نوبه خود بر هویت افراد و گروه ها و احساس تعلق و وابستگی آن ها به نظام اجتماعی تاثیر می گذارد. بدین ترتیب، شرایطی که یک نظام اجتماعی به لحاظ حقوقی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی از آن برخوردار است، می تواند زمینه ساز احساس مشترک میان اعضای آن جامعه به عنوان شهروند شود و یا آن که به جدایی و کنار ماندن آن ها بینجامد.

**اجرای نقش شهروندی
خویش**

- «برابری نزد قانون» از جمله حقوق اساسی یک شهروند به شمار می آید. از دیگر حقوق شهروندان می توان به حق رای و مشارکت سیاسی آن ها اشاره کرد. بر اساس عوامل و زمینه هایی همچون مذهب، قومیت، طبقه اجتماعی و جنسیت، اعضای یک کشور یا یک دولت ملی، از هویت های متفاوت و گاه منطبق با یکدیگر برخوردار می گردند.

هویت های متفاوت و گاه
منطبق با یکدیگر

- با این حال تنها هویتی که شهروندان یک نظام سیاسی، قطع نظر از تفاوت های خود، به یکسان از آن برخوردارند، «**هویت مدنی**» است. هویت مدنی که همه شهروندان به طور یکسان از آن برخوردارند. بر اساس تعهدی است که افراد جامعه آزادانه به برخی اصول مدنی و ارزشهای مردم سالاری سپرده اند. در کشورهایی که تنوع زیادی در هویت های دینی، نژادی و قومی به چشم می خورد، هویت مشترک و فراگیر مدنی محور و اساس پیوندی است که شهروندان یک نظام سیاسی را به یکدیگر پیوند می دهد.

**هویت مشترک و فراگیر
مدنی**

اهمیت شهروندی

- شهروندی، بین افراد و اجتماع سیاسی که تابعیت آن را دارند، پیوند حقوقی و اجتماعی ایجاد می کند. پایگاه شهروندی در برگیرنده مسئولیت ها و وظایف بسیار مهمی است که باید برآورده گردند و در غیر این صورت، کارکرد دموکراتیک نظام دچار آسیب می گردد.

• وظایفی همچون پرداخت مالیات، خدمت نظام وظیفه (اجباری و احتیاط) پیروی از قوانین رسمی کشور، نشان دادن تعهد و وفاداری به ارزش ها و آرمان های اجتماعی سیاسی، مشارکت برای بهتر ساختن کیفیت زندگی سیاسی و مدنی و ارائه انتقادات سازنده نسبت به شرایط زندگی سیاسی و مدنی را می توان از جمله وظایف شهروند مسئول دانست. در کشورهای غربی، مسئولیت شناسایی و برطرف کردن تناقضاتی که بر ایده آل ها تامین برابری حقوق شهروندان وجود دارد. مثل نادیده گرفتن حقوق بعضی افراد یا گروه ها برای مشارکت و حکومت، نیز بر عهده شهروندان است (گافمن، ۱۹۹۵، ۴۸)

وظایف شهروند مسئول

• اگر حقوق شهروندان یک کشور تامین شود، در مقابل می باید مسئولیت هایی را نیز بپذیرند. برای مثال، شهروندان باید به حقوق دیگران احترام بگذارند، در مقابل کسانی که قصد سوء استفاده از حقوق آنها و حقوق دیگران را دارند، بایستند و از حقوق خود ا برای تقویت یک نظام مردم سالار استفاده کنند. مادام که شهروندان از حقوقی مثل رای دهی، اظهار نظر در مسائل عمومی جامعه و مشارکت در سازمان های داوطلبانه استفاده نکنند، سهمی در زندگی سیاسی و مدنی نخواهند داشت:

**قصد سوء استفاده از حقوق
آنها و حقوق دیگران**

- «شهروندی نهادی اساسی است که فرد واجد حقوق را به دستگاه های حمایت کننده دولت متصل می کند، قلمرو مدنی دولت، کانال های اصلی را فراهم می سازد که افراد می توانند به کمک آنها در امور سیاسی مشارکت کنند و سهمی در حکومت داشته باشند (کلاسمیر، ۱۹۹۶، ۹۷)

قلمرو مدنی دولت

آموزش شهروندی

- آموزش شهروندی و نحوه ایجاد انگیزش در میان افراد برای پذیرش نقش شهروند و توجه به منافع جمعی، وظیفه ای دشوار به خصوص برای معلمان است. شهروندی در سطح متنوعی عمل می کند. یکی از چالش های رو در روی معلمان و مربیان این است که دانش آموزان را متوجه این نکته سازند که شهروندی با هویت ایرانی در تقابل با هویت محلی، منطقه ای یا قومی آن ها نیست. بلکه مکمل آن است چالش آموزش معلمان بدین ترتیب تقویت و پرورش هویت های چند گانه است.



• اگر بخواهیم ایجاد شهروندی را به صورت مدلی ترسیم کنیم، می توانیم دو جنبه (بعد کمی) را برای آن براندازیم: شهروندی از یک سو واجد ابعاد سیاسی و ساختاری است و از سوی دیگر، ابعاد عاطفی را در بر می گیرد که با فرهنگ و هویت های فردی ارتباط دارد. در کمترین سطح آن، شهروندان می باید نسبت به مسئولیت ها، حقوق و هویت های (چندگانه) متفاوت خودآگاهی و شناخت داشته باشند. کسب این شناخت آشکارا مستلزم آموزش حقوق انسانی و فراهم شدن محیطی برای یادگیری است که در آن، مجال جست و جو و تقویت احساسات و انتخاب های افراد فراهم باشد.

ابعاد سیاسی و ساختاری

- با این حال، این کمترین سهمی است که شهروندان از آن برخوردارند. مادام که ادغام واقعی هر جامعه محقق شود و حداقل درآمد، امنیت و مشارکت فعال شهروندان تامین نگردد، اعضای جامعه نخواهند توانست حقوق خود را طلب کنند. نتیجه آموزشی این چنین است که تحقق جنبه های ساختاری و سیاسی شهروندی، منوط به این است که مدرسه ها و محیط های آموزشی به مثابه مدل هایی برای یک جامعه خوب عمل کنند. در سطح فرهنگی و فردی نیز تقویت «**هویت چندگانه**» می یابد با تقویت شایستگی ها و مهارت های متفاوتی همچون سواد سیاسی و داشتن مهارت هایی برای ایجاد تغییر همراه و تکمیل شود.



- آموزش شهروندی را بدین ترتیب باید در برگیرنده آموزش دانش، مهارت ها و ارزش هایی دانست که با ماهیت و شیوه های اداره یک نظام مردم سالاری مشارکتی همخوانی و ارتباط دارد. آموزش شهروندی عملاً به عنوان وسیله ای برای پرورش احساس تعلق به جامعه و داشتن هدفی در زندگی برای جوانان مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

**پرورش احساس تعلق به
جامعه**

- برنامه های آموزش شهروندی می باید هم اصلی خود را بر درگیر کردن افراد در فعالیت های مربوط به حوزه زندگی خود (اجتماع) قرار دهند. بدیهی است، چنین آموزشی باید هم در درون و هم بیرون از مدرسه صورت گیرد. آموزش موثر شهروندی از همان آغاز به کودکان اعتماد به نفس و رفتارهای مسئولانه را از نظر اجتماعی و اخلاقی (چه در کلاس درس و چه فراسوی آن) می آموزد.

برنامه های آموزش شهروندی

- وجه دیگر این آموزش، درگیر ساختن نوجوانان و جوانان درمسائل مربوط به شرایط زندگی و دغدغه های اجتماع محل زیستان ها است. (یادگیری از طریق مشارکت و داوطلب شدن در فعالیت های عام المنفعه و دسته جمعی را باید از این مقوله دانست)

- و بالاخره وجه سوم آموزش شهروندی را می توان انتقال دانش، مهارت ها و ارزش هایی به کودکان دانست که به واسطه آن خود را عضو مفیدی از حیات عمومی جامعه تشخیص دهند. بدین ترتیب، هدف های آموزش شهروندی عموماً باید حول **سه محور** آموزش «مسئولیت اجتماعی و اخلاقی»، «فعالیت گرایی اجتماعی» و آموزش «سواد سیاسی» تعیین شوند.



- شهروند به تعبیر هیتر، کسی است که به مسائل عمومی جامعه آگاهی دارد، واجد فضیلت های مدنی است و از مهارت های لازم برای مشارکت در عرصه سیاسی برخوردار است (هینر، ۱۹۹۰، ۳۶)

- حال اگر آموزش شهروندی را در ارتباط نزدیک با مفاهیم اساسی اخلاق، اجتماع و هویت در نظر بگیریم، در واقع باید آن را در عرصه ای مورد منازعه نیز فرض کنیم. در حقیقت این پرسش مطرح است که چه نوع آموزشی را باید آموزش شهروندی دانست و چگونه آموزش شهروندی به پرورش شهروندان مطلع و آگاه از اصول اخلاقی و سیاسی منتهی می شود که یک نظام مردم سالاری بر آن استوار است؟

**آگاه از اصول اخلاقی و
سیاسی**

- در این جا امکان پرداختن به دیدگاه های مختلف نظری از منظر سیاسی و اجتماعی در خصوص اخلاق مدنی و فرهنگ شهروندی نیست و در ادامه، فقط زمینه های بحث انگیز و مورد منازعه در موضوع آموزش شهروندی را به اختصار بیان می کنیم.

**اخلاق مدنی و فرهنگ
شهروندی**

• بلا جامعه شناس آمریکایی معتقد است که آموزش شهروندی نباید دربرگیرنده نفع فردی باشد، بلکه جست و جو برای **عدالت اجتماعی** آن را به وجود می آورد. (بلا، ۱۹۹۱) بدیهی است اتکا به اصول انتزاعی در مورد عدالت و حقوق فردی، الزاما نمی تواند توافق همه افراد ذی نفع (مثلا در این مورد معلمان و والدین) را جلب کند. آموزش شهروندی در مدارس، بدن ان که کودکان را با شیوه های گوناگون زندگی و صورت های جایگزین رفتاری آشنا کنیم، دشوار به نظر می رسد. اگر چه می توان پذیرفت که مدارس متعهد به آموختن ارزش های اساسی در یک جامعه هستند، با این حال آموزش شهروندی، موضوعی بحث انگیز برای معلمان و والدین به شمار می آید و از این رو موضوعی خنثی نیست.

- آموزش شهروندی همچنین به روابط اجتماعی بین افراد و روابط بین افراد و نهادها مربوط می شود. در این آموزش، تاکید بر رشد افراد به عنوان کنشگران اجتماعی است که به یکدیگر وابسته هستند. هدف این آموزش، آموزش اجتماعی و فردی و مهم تر از همه، ادغام فرد در جامعه است. آموزش شهروندی یقیناً تعهد به داشتن ظرفیت پذیرش، «پاسخ گو بودن» و آمادگی ایجاد و تقویت سواد ساسی در افراد را در بر می گیرد (آرتور و بیلی، ۲۰۰۰، ۷۷)

• البته معضلی که «دولت های رفاه» غربی با آن مواجهند حقی است که دولت برای دخالت در شیوه های زندگی خانوادگی، اجتماعی و دینی، به خاطر تربیت شهروندان ایده آل برای آینده جامعه می باید از آن برخوردار باشد. به نظر می رسد که در این نظام ها، والدین نمی توانند مانع از آشنا شدن دانش آموزان با حقوق کامل شهروندی خود و یا انتخاب یک شیوه زندگی از میان شیوه های متنوع زندگی موجود در جامعه شوند.

- در حمایت از این رویه چنین استدلال می شود که معرفی دیدگاه ها و نظریات مختلف، ضرورتاً به معنی پذیرفتن آن ها نیست. از طرف دیگر، خانواده ها نیز معتقدند که وفاداری های مورد انتظار دولت از شهروندان، به خصوص اگر دسته ای این انتظارات را غیر اخلاقی بپندارند، باید حدود مشخصی داشته باشد. واقعیت این است که شهروندی تنها یکی از چند هویتی است که افراد در اختیار دارند.

چند هویتی

- تاکید آموزش شهروندی بر این است که کودکان را به عنوان شهروندان به گونه ای تربیت کند که در اجتماع و محیط پیرامون خود مشارکت کنند، یا حقوق خود آشنا شوند و به وظایف خود در قبال جامعه عمل کنند. آموزش شهروندی بدین ترتیب از تصمیم گیری و قضاوت عاقلانه در روابط اجتماعی فراتر می رود. آموزش شهروندی در برگیرنده احترام متقابل در میان شهروندانی است که در هویت های قومی، زبانی، نژادی، فرهنگی دینی و جنسیتی، تفاوت نشان می دهند. نحله های اجتماعی و سیاسی همچون «**اجتماع گرایان**» (نگاه کنید به اتریونی ، ۱۹۹۳ و ۱۹۱۸) تاکید بسیاری بر آموزش این مهارت ها در اجتماع دارند.

از دیگر مهارت هایی که آموزش و یادگیری آن ها در پرورش شهروندانی
فعال موثر است، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تقویت شیوه های همکاری کار گروهی
- تصمیم گیری به شیوه شورایی
- توانایی بخشیدن به افراد برای استدلال و نقد کردن
- تقویت مهارت های موثر ارتباطاتی
- مدیریت مشترک فعالیت ها و کارهای محلی
- درگیر شدن در کارها و فعالیت های محلی
- تقویت گفت و گو و مهارت های مشارکتی

• اجتماع گرایان که ایده آل های آن ها با تفاوت هایی مورد توجه گرایش های سیاسی، همچون «راست های جدید محافظه کار، چپ های جدید و یا برجسب های اجتماعی سیاسی مثل «راه سوم» (نگاه کنید به گیدنز، ۱۹۹۴ و ۲۰۰۰) نیز قرار گرفته است، در بحث شهروندی تاکید بیشتری بر «**وظایف**» دارند تا حقوق و از تاکید فزاینده ای که دولت های رفاه غربی و به خصوص لیبرالیسم سیاسی بر فردگرایی افراطی و «**حقوق**» شهروندان دارند، انتقاد می کنند.

- اجتماع گرایان بر این نظرند که شهروندان می باید بخشی از امتیازات و منافع شخصی خود را به خاطر منافع جامعه بزرگتر قربانی کنند. به این ترتیب، «دیگر خواهی» و تعهد دیگران به عنوان انگیزه طبیعی (ذاتی) که افراد را به دخالت هر سرنوشت اجتماعی خویش سوق می دهد، مورد تشویق قرار می گیرد مورد تشویق قرار می گیرد.

**بخشی از امتیازات و منافع
شخصی خود**

• البته این توجه به منافع جمعی در دیدگاه اجتماع گرایان به معنای نفی حقوق فردی افراد نیست، بلکه آنچه اجتماع گرایان بر آن بیشتر تاکید می کنند. ارزش های مشترک، منافع مشترک و تعهدات افراد است. در حال که در دیدگاه های لیبرال، شهروندان این اختیار را دارند که تعهدات فردی خود را بر حق مشارکت جمعی خویش مقدم بشمارند.

**دیدگاه اجتماع
گرایان**

- در سطح مدرسه نیز اقتباس رویکردی اجتماع گرایانه در آموزش شهروندی به معنی این است که مدرسه را به اجتماعی بدل کنیم که همزمان با حقوق، بر مسئولیت های آن ها نیز تاکید ورزد. در این رویکرد، بیش از آن که بر وجوه افتراق افراد تاکید شود. بر وجوه اشتراک و آنچه به ادغام آن ها در جامعه کمک می کند، تاکید می شود. بدیهی است که آموزش و تعلیم «**شهروندی فعال**» چیزی بسیار فراتر از مطالبی است که عموماً تحت عنوان «تعلیمات مدنی» در مدارس آموزش داده می شود.

اقتباس رویکردی اجتماع
گرایانه

- چنین درس هایی (تعلیمات اجتماعی، مدنی و جامعه شناسی) کاملاً و یا تا اندازه زیادی بر افزودن بر ذخیره اطلاعات و دانش افراد تمرکز دارند و لذا چنین اطلاعات شناختی به تنهایی کافی نیستند. برای مثال، آموزش «وفاداری به اجتماع» و یا «تحمل»، مستلزم آموزشی فراتر از حد ارائه اطلاعات و حقایق در این زمینه است. «آموزش شهروندی به طور اساسی با آموزش اخلاقی ارتباط دارد و در واقع آن را می توان نقطه تلاقی آموزش و پرورش و سیاست دانست» (آرتور ویلی، ۲۰۰۰، ۷۹)

• اتکا به آموزش های نظری نمی توانیم منعکس کننده احساسات و یا تجارب قبلی دانش آموزان باشد. به علاوه این آموزش های نظری، مهارت های لازم برای مشارکت فعال اجتماعی را منتقل نمی کنند و امکان تمرین چنین درس هایی به طور انتزاعی ارائه شوند و به اندازه کافی به محیط بزرگتر یادگیری (گروه هاف اجتماع) توجه نشود. ممکن است احساس ناتوانی و یا بیگانگی را دردانش آموزان ایجاد کند. در ادامه، آموزش مهارت های گفت و گو (به خصوص نسبت به مسائل عمومی مجادله بر انگیز و نیز تقویت روحیه تحمل سیاسی) را به عنوان نمونه هایی از موضوعات مهم در آموزش شهروندی مورد بحث قرار خواهیم داد.

مشارکت فعال اجتماعی

آموزش گفت و گو در باب مسائل بحث انگیز

- گفت و گو با دیگران به خصوص با افرادی که در خصوص مسائل عمومی و مورد توجه اکثریت جامعه، نقطه نظرات متفاوتی دارند، مهارت مهمی در تقویت مشارکت مردم در سرنوشت خویش محسوب می شود. با این حال، آموزش و یادگیری این مهارت ها کار آسانی نیست و مستلزم تدوین برنامه های درسی و شیوه های آموزشی مناسب است.

- «مسائل بحث انگیز عمومی» ، سواها و ابهامات لاینحلی هستند که به مسائل سیاست عمومی یک نظام اجتماعی و سیاسی مربوط می شوند و اختلاف نظر زیادی را بین صاحب نظران بر می انگیزانند.

• این که آیا سیستم سهمیه بندی فاعلی کنکور مناسب است یا خیر و اساسا ضرورت برگزاری کنکور برای ورود به دانشگاه، موضوع عدم تعادل جنسیتی داوطلبان و پذیرفته شدگان در کنکور، امکان استفاده از اعتبارات عمومی (دولتی) برای تاسیس مثلا سالن ورزش و یا دیگر مراکز خدماتی تفریحی و نحوه برخورد با جوانای که با برخی هنجارهای اجتماعی ناسازگاری دارند، از جمله موضوعات بحث انگیز در سطح ملی هستند. همچنین مذاکره بر سر ورود ایران به «**سازمان تجارت جهانی**» و یا دیگر مسائلی که عموما به سیاست خارجی مربوط می شوند، از جمله موضوعات بحث انگیز در سطح بین المللی به شمار می آیند.

- به نظر می‌رسد ویژگی زنده بودن (یعنی بحث روز بودن) جمعی بودن (دخیل بودن تعدادی در اطلاع دهی و یا تصمیم‌گیری در مورد مساله) و بالاخره عدم توافق بر سر بهترین راه حل، وصیف‌کننده این دسته مسائل هستند. مسائل عمومی بحث‌انگیز را با شیوه متنوعی می‌توان در برنامه درسی مدارس وارد ساخت (مثلا با روش‌های شیوه‌سازی یا نقش‌بازی) و توجیه بسیاری به‌گفت‌و‌گو در مورد آن‌ها در کلاس‌های درس می‌شود.

عدم توافق

- گفت و گو را می توان شکلی از یک تحقیق و بررسی گروهی فرض کرد، تحقیقی که الزام آگاهانه در آن سهام هستند و شکل گفت و شنود را به خود می گیرد (پارکروهس، ۲۰۰۱، ۲۸۱) گفت و گو مستلزم وجود گروهی از افراد، وجود یک هدف، یک زمینه (که مساله در چهارچوب آن بررسی می شود) و بالاخره یک سوال محوری است که وابسته به یکی از سه هدف زیر می باشد:

شکل گفت و شنود

- «رسیدن به تصمیمی در خصوص این که جمع برای تحقق یک هدف چه باید انجام دهد، افزایش آگاهی در خصوص زمینه اجتماعی موضوع و بالاخره توافق بر سر اهداف» (همان، ۲۸۱)

- در هر مقطع زمانی طیف متنوعی از مسائل بحث انگیز عمومی را در برنامه درسی می توان گنجاند. در این مورد لازم است، معلمان معیارهای مشخصی را برای انتخاب مسائل در نظر گیرند. از جمله معیارهای مناسب و قابل توضیح به موارد زیر می توان اشاره کرد:

**طیف متنوعی از مسائل
بحث انگیز عمومی**

- ۱- مساله انتخاب شده تا چه اندازه تضاد میان ارزشهای رقیب مثلا اجرای عدالت در برابر فرصت های آزاد (در مثال کنکور و سهمیه بندی) را در بردارد.
- ۲- در دسترس بودن منابع آموزشی مناسب در خصوص مساله مورد بحث
- ۳- ارتباط بین یک مساله خاص و اهداف مهم تر آموزشی و درسی
- ۴- توجه به علاقه دانش آموزان به موضوع و علاقه مندی به بحث در مورد آن.

- متخصصان تعلیم و تربیت عموماً بر این نظرند که می‌باید به دانش‌آموزان کمک کرد تا مهارت‌های گفت و گوی خویش را تقویت کنند. به علاوه آموزش را نیز می‌توان با بحث و در نظر گرفتن ضرورت تقویت فهم دانش‌آموزان از ابعاد یک مسأله خاص و تقویت مهارت‌های تفکر انتقادی آن‌ها و نیز مهارت‌های بین‌فردی همراه ساخت (لارسون، ۱۹۹۷)

**مهارت‌های گفت و گوی
خویش**

- علما موفق، با استفاده از وسایل کمک آموزشی و با ارائه مثال هایی در برنامه های ویدئویی، به همه افراد یک کلاس کمک می کند، تا یک مساله بحث انگیز عمومی را خوب درک کنند. سپس از دانش آموزان می خواهند، قواعد و هنجارهایی را که ضمن شرکت در چنین بحث هایی در می یابد دنبال کنند، خود بسازند. با استفاده از مدل سازی و تمرین عملی، مهارت های خاص گفت و گو به طور صریح به دانش آموزان آموخته می شود.

- مواردی از قبل این که چگونه بدون توهین کردن به افراد، موضوع بحثی را پیگیری کنند، چگونه از موضوعی وارد موضوعی وارد موضوع دیگری شوند، و یا این که «چگونه مشارکت دانش آموزانی را که تا به حال در گفت و گو سهمی نداشته اند، جلب کنند، از جمله این مهارت ها هستند در برگزاری چنین گفت و گویی معلمان به عنوان زمینه ساز، نقش مهمی بر عهده دارند. معلمان باید مراقب باشند که محتوای سوالات آن ها با اهداف گفت و گو منطبق باشد.

معلمان به عنوان زمینه ساز

- شیوه مناسب اداره چنین جلسه گفت و گویی، تلاش برای رسیدن به بهترین توضیح و شنیدن منصفانه نقطه نظرات مخالف است (کلی، ۱۹۹۶، ۱۰) بدین ترتیب، سوالات زمینه ساز می یابد بر طرح دیدگاه های مختلف و تمهید شرایطی متمرکز شود که شرکت کنندگان فرصت کافی برای پرداختن به آن ها و شنیدن نظرات گوناگون را داشته باشند. با نشان دادن علاقه خود به دانش آموزان و طرح سوال در مورد مطالبی که در یک جلسه گفت و گو و نیز با اختصاص بخشی از نمره برای مشارکت در چنین گفت و گوهایی ، معلمان می توانند ، اغلب دانش آموزان را به گفت و گوی بیشتر ترغیب کنند.

تقویت روحیه تحمل سیاسی

- «تحمل سیاسی» را به اختصار می توان بسط حقوق و آزادی های مدتی به افراد و گروه هایی دانست که دیدگاه های آن ها مغایر با دیدگاه های فرد است. بدیهی است، دیدگاه های مخالف می یابد امکان مطرح شدن را داشته باشند، در غیر این صورت خطر استبداد اکثریت وجود خواهد داشت. با آموزش موثر فرهنگ تحمل در مدارس ابتدایی و متوسطه می توان ضدیت نسبت به روحیه عدم تحمل را تقویت کرد.

روحیه عدم تحمل

- مطالعات انجام شده در موضوع «تحمل» عموماً بیانگر اهمیت زیاد متغیرهای روان‌شناختی در تاثیرگذاری بر سطح تحمل افراد است. افراد برخوردار از عزت نفس بالاتر که «**جزم‌نگری**» و «**اقتدار طلبی**» کم‌تری دارند، بیشتر دیدگاه‌های مخالف خویش را تحمل می‌کنند. میزان تحصیلات نیز بر این توانایی تحمل تاثیرگذار است. برخی مطالعات نیز بر اهمیت زیاد تجارب پس از دوره متوسطه، در پذیرش دیدگاه‌های مخالف تاکید دارند.

- دانش آموزانی که تحمل بیشتری نشان می دهند، عموماً توانایی مرتبط ساختن اصول اخلاقی و مدنی انتزاعی را با شرایط عینی که در آن زیسته و آن را تجربه می کنند دارند. چنین دانش آموزانی توانایی بررسی و نقد دیدگاه های متنوع را داشته و همیشه برای یک مشکل چندین راه حل در ذهن دارند. دانش آموزان بدون تحمل در مقابل نمی توانند اصول اخلاقی انتزاعی را با مل مرتبط سازند یا فراتر از نظر خود بیندیشند.

- چنین دانش آموزانی معمولاً **مطلق‌گرا** هستند و همه چیز را «درست» یا «غلط» تفسیر می‌کنند. جلوگیری از رشد دیدگاه‌های بسیار افراطی اجتماعی و سیاسی از لزوم یک نظام مردمی و اخلاقی است. زمینه‌های فوق‌جملگی سبب شده‌اند که آموزش تحمل، ذاتاً مساله بحث‌انگیز تلقی شود. عموم مطالعات تحقیقاتی در کشورهای غربی موید این نکته است که اگر در برنامه‌های درسی، فرهنگ تحمل به درستی آموزش داده شود، ظرفیت پذیرندگی و تعامل اجتماعی و سیاسی در جامعه افزایش می‌یابد. (هان، ۱۹۹۸ و گلدنسون، ۱۹۷۸)

- به عنوان راهنمای عملی برای آموزش فرهنگ تحمل، موارد زیر را می‌توان توصیه کرد:
- معلمان می‌توانند، نکات برجسته‌ای را که در قانون اساسی از حقوق و آزادی‌های قانونی و مدنی دفاع می‌کنند. مورد بحث و بررسی قرار دهند. استفاده از متون اسلامی و دینی و نیز ادبیات فرهنگی ایرانی در کلاس درس نیز، در توجه دادن دانش‌آموزان به جایگاه و اهمیت این مضامین در تاریخ اجتماعی، فرهنگی و دینی جامعه مفید است.

• بهتر است معلمان ارتباط صریح و مستقیمی را بین اصول انتزاعی تاکید کننده بر حقوق و فرهنگ مدنی، با شرایط عینی که در آن قرار داریم، برقرار سازند. مطالعات موردی از دیگر کشورها و گاه کشور های غربی می تواند، شواهد مناسبی را از ابعاد تاریخی، روان شناختی و جامعه شناختی «عدم تحمل» به دست دهند. این که چرا بعضی گروه ها حقوق اساسی گروه های دیگر را با سیاست و معیارهای کنار گذارنده ای (همچون معیارهای نژادی، قوم و جنسیتی) نادیده می گیرد. علل گرایش به چنین روش ها و سیاست هایی و بررسی تاثیر کوتاه مدت و بلند مدت «عدم تحمل» بر مجری آن، قربانی آن و جامعه از جمله موارد قابل طرح در برنامه های آموزشی است.

- هنگامی که معلمان تحمل دیدگاه های متنوع و گاه مخالف را آموزش می دهند، لازم است از استراتژی هایی برای آموزش و تعلیم استفاده کنند که فرصت لازم ا برای بررسی دیدگاه متنوع رقیب به دانش آموزان بدهد. از جمله روش های مناسب می توان به نقش بازی، شبیه سازی و ایجاد زمینه های ساختگی برای بحث و جدل اشاره کرد. اگر دانش آموزان دیدگاه متفاوت را در کلاس درس تجربه نکنند، به ارزش و نیز پیچیدگی آن ها پی نخواهند برد.

**تحمل دیدگاه های متنوع و
گاه مخالف**

- مسائل مربوط به تحمل را، علاوه بر آن که می باید در برنامه درسی گنجانند، لازم است دانش آموزان را در فضای آزاد کلاس درس به بحث و گفت و گو پیرامون آن ها واداشت. بدیهی است چنین امکانی خود مستلزم برای مثبت داشتن آموزان از فضای کلاس درس است، فضایی که دانش آموزان در آن، برای طرح دیدگاه ها و نظرات خویش احساس آرامش و امنیت کنند.

- دانش آموزان لازم است متوجه شوند که معلمانشان به شنیدن و گفت و گو در مورد دیدگاه های مختلف علامه مندند، به نظرات ان ها احترام گذاشته می شود و اگر مرتب شنونده نقطه نظرات متفاوت باشد، در آن صورت بیش تر پذیرای اعتقادات مخالف خواهند بود.

نتیجه

- مفهوم شهروندی را به عنوان نهاد و مبانی برای ایجاد یک جامعه مدنی باید تابع شرایط سیاسی و اجتماعی و نیز بستر و سنت تاریخی دانسته که در آن رشد یافته است: فردگرایی افراطی و بی تفاوتی شهروندان نسبت به یکدیگر و همچنین تاکید بیش تر در پایگاه حقوقی و امتیازات ملازم با شهروندی، توجه جدی تر به آموزش را در برخی جریان های تفکر جدید سیاسی و اجتماعی غرب به دنبال داشته است. در این گرایش های جدید بر تعهدات مدنی، اخلاقی و سیاسی شهروندان بیش تر تاکید می شود.

CONCLUSION

- در این مقاله نشان دادیم که اهداف آموزش شهروندی بر سه وجه «آموزش مسئولیت پذیری» (اجتماعی و اخلاقی) «تقویت مشارکت اجتماعی» و رشد سواد (آگاهی) سیاسی استوار است.
- مدارس به عنوان الگو و مدلی برای تمرین یک جامعه مدنی و نیز مهم ترین نهاد در انتقال ارزش های مدنی، می بتیئ علاوه بر وجوه آموزشی و درسی انتزاعی که تنها افزایش آگاهی هیا شناختی را به دنبال دارد. ابعاد عاطفی و به خصوص رفتاری عمل شهروندی را نیز رشد دهندف.

- موضوعاتی مثل : آموزش مدنی، آموزش اخلاقی، آموزش فرهنگ گفت و گو و نیز مهارت های ارتباطی و مشارکتی از مهم ترین محورهایی هستند که مدارس را در آموزش دخالت دانش آموزان در جامعه مدنی و ایفای مسئولیت شهروندی خویش یاری می رسانند. چنین آموزش هایی این توانایی را به دانش آموزان می دهد که میان اصول و اندیشه های انتزاعی مستتر در مطالب آموزشی با **شرایط عینی زندگی خویش** پیوند برقرار سازند. این آموزش ها کنجکاوی آن ها را نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی تشدید می کند و آن ها را به حقوق و مسئولیت هایی که به عنوان جوانان شهروند از آن برخوردارند بیشتر علاقه مند می سازد